



بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار دانشجویان در ماه مبارک رمضان - 10 / آبان / 1383

بسم الله الرحمن الرحيم

دانشجویان عزیز! خیلی خوش آمدید. سالهاست که این جلسه در روزی از روزهای ماه مبارک رمضان به همین ترتیب تشکیل می شود. بنای این جلسه بر حرف زدن من نیست؛ حرف زدن شماست. بنده با دانشجویان خیلی حرف دارم - حرفهای گفتنی و لازم - اما آنها را در دیدارهای دانشجویی که به دانشگاه ها می روم یا در بعضی از سفرها که جلسات جوانها تشکیل می شود، در میان می گذارم. جلسه ی ماه رمضان عمدتاً برای این است که از شما بشنوم. غرض ما هم از این جلسه دو سه چیز است:

اول، تکریم دانشگاه و دانشجوست. این کار، نمادین است. ما می خواهیم به این وسیله، ارزش معنوی و کرامت دانشگاه و دانشجو با زبان رسایی بیان شود؛ این یکی از رساترین زبانهاست. ما این جا تقریباً دو ساعت وقت می گذاریم برای این که با شما بنشینیم صحبت کنیم.

دوم این است که مجموعه های دانشجویی کنار هم قرار بگیرند. البته بدیهی است مجموعه های دانشجویی بی مورد نظرند که در چارچوب قوانین کشور و اصول بنیادین جمهوری اسلامی مشغول فعالیت هستند. البته هر کس پایبندتر به مبانی، پایبندتر به تقوا و پایبندتر به فکر درست و ایمان باشد، برای ما عزیزتر است - در این تردیدی نیست - اما مجموعه ی تشکلهایی که با شاخص مبانی فکری و عملی اسلام و نظام جمهوری اسلامی حرکت می کنند، برای ما مورد قبول و مطلوب هستند. همچنین جمعی از نخبگان بخشهای دیگر - به همان ترتیبی که الان دوستان بیان فرمودند - کنار هم می نشینند و یک مجموعه و یک تصویر جمعی را در برابر چشم این ملت ارائه می کنند؛ چون جلسه ی ما را بعد همه ی مردم خواهند دید.

سوم این که برای من این فرصت بسیار مغتنمی است تا از شما مطالبی را بشنوم؛ چون شما - چه از تشکلهای، چه از نخبگان - حرفهایی دارید که برای من شنیدنی است. من هر وقت از دانشجویان سخنی شنیده ام، آن را یادداشت کرده ام. این یادداشتها هم فقط نوشتن روی کاغذ نیست؛ اینها می رود در چرخه ی کار و تلاش و اقدام؛ بعضی در رابطه ی با دانشگاه ها، بعضی در رابطه ی با وزارتخانه، بعضی در رابطه ی با بخشهای دیگر دولتی مطرح می شود و تا آن جایی که ممکن است، تعقیب می شود؛ و اگر خواسته یا تذکری هست، مورد توجه قرار می گیرد.

خوشحالیم که امسال هم توفیقی پیدا شد؛ منتها متأسفانه وقت کم شده؛ یعنی الان تقریباً یک ساعت و نیم بیشتر وقت نداریم. به هر حال دوستان شروع کنند. خواهش می کنم در مقدمه ی صحبتها از اظهار محبت و تعارف با بنده هم خودداری شود.

... دوستان مطالب مهمی را در میان گذاشتند. هم مسأله ی کارآمدی مهم است، هم مسأله ی گفتمان دولت، که ایشان این را با کارآمدی مرتبط کردند، که کاملاً درست و مهم است. سال پاسخگویی هم که ما مطرح کردیم، باید به آن توجه شود؛ منتها یکی دو نکته ی ظریف در این جا وجود دارد که باید به آن توجه شود: اولاً وقتی شما سؤال می کنید و پاسخ می خواهید، باید سؤالی بکنید که پاسخ آن - از سوی هر کسی - قابل تشخیص و ارزیابی کمی باشد؛ والا این که شما بگویید «آیا می دانید که از قبل بیکاری چه مشکلاتی پیش می آید؟»، جوابش این است که بله، می دانیم. «چه کار می کنید؟» همین کارهایی که می بینید داریم می کنیم. این طور طرح پرسش، چیزی عاید نخواهد کرد. یا از قوه ی قضاییه پرسید «شما برای رفع این ویرانه در پنج سال گذشته چه کار کردید؟» آنها چند صفحه به شما آمار خواهند داد که این کارها را کرده ایم. پاسخگویی مقوله ی بسیار حساسی است. چیزی که شما باید به آن اهتمام داشته باشید، خواست است. خواست عدالت و رفع فساد، بسیار مهم است. این خواستها باید وجود داشته باشد. در کنار این خواستها، این طور هم نباشد که همه ی کارهایی را که مسؤولان کرده اند، انسان زیر سؤال



ببرد و مورد تردید قرار دهد؛ نه، واقعاً در همین زمینه هایی که شما مطرح کردید، کارهایی خوب و زیادی صورت گرفته؛ منتها اداره ی کشور در مقطع امروز کار بسیار مشکلی است. می دانید امروز ما در یک چالش عظیم قرار داریم با مراکز قدرتی که فکر آنها این است که اگر این نظام کارآمدی خود را به طور کامل اثبات کند، عرصه برای آنها تنگ خواهد شد؛ کمترین که همین الان هم آنها می بینند در مقابل نظام جمهوری اسلامی کم کاری کرده اند که نظام ما توانسته به پیشرفتهایی که دوستان اشاره کردند، نایل آید. البته به شما عرض بکنم؛ پیشرفتهای در بخشهای مختلف، بیش از اینهاست. گفتمان عدالت، یک گفتمان اساسی است و - همان طور هم که چند روز پیش در جلسه یی مطرح کردم - همه چیز ماست. منهای آن، جمهوری اسلامی هیچ حرفی برای گفتن نخواهد داشت؛ باید آن را داشته باشیم. این گفتمان را باید همه گیر کنید؛ به گونه یی که هر جریانی، هر شخصی، هر حزبی و هر جناحی سر کار بیاید، خودش را ناگزیر ببیند که تسلیم این گفتمان شود؛ یعنی برای عدالت تلاش کند و مجبور شود پرچم عدالت را بر دست بگیرد؛ این را شما باید نگه دارید و حفظ کنید؛ این مهم است. اما در برخورد با آنچه شده، باید خانگی برخورد کنید؛ نه بیگانه وار و معترض. بالاخره کارهایی زیادی انجام گرفته، احیاناً کوتاهی هایی هم شده؛ اما باید مشکل را حل کرد. نباید نتیجه ی قهری نحوه ی بیان این باشد که بعد از چندی انسان احساس کند که به کل مجموعه بشدت معترض است؛ نه، شما برای موفقیت کل مجموعه دارید تلاش می کنید؛ اصلاً همه ی تلاشگران این است که نظام را پیش ببرید. هرچه می توانید، جزئیات را تکمیل کنید. در بخشهایی که خلأ وجود دارد، هرچه می توانید، کمک کنید تا خلأ برطرف شود. هرچه می توانید، شعار اصلی عدالت و آنچه را مربوط به عدالت است، تقویت و همگانی و در ذهن ها تعمیق کنید و روی پشتوانه و فلسفه ی فکری آن کار کنید - اینها لازم است - اما کاری نکنید که مخالفان شما این تردید را دامن بزنند که آیا نظام اسلامی می تواند؟ آیا نظامی توانسته؟ البته که می تواند؛ البته که توانسته! مدعی دستگاه های مختلف از لحاظ کارآمدی، خود بنده هستیم. من دائماً نسبت به کارآمدی، از اینها سؤال و مطالبه می کنم؛ اما بنده اعتقاد این است که نظام اسلامی از همه ی دولتهایی که در دوران استعمار و دوران نزدیک به استعمار در کشور ما وجود داشته، قوی تر عمل کرده است. بدون تردید نظام جمهوری اسلامی در همه ی بخشها قوی عمل کرده است. عناصر مؤمن و کارآمد در نظام وجود داشته اند؛ پشتوانه ی مردمی هم به آنها کمک کرده است. در بخشهایی ما با قدرت وارد میدان شده ایم که فکرش را نمی توانستیم بکنیم. در همه ی بخشها این طور است. الان جای توضیح و بیان آمار نیست. البته اقتضای این دوره یی از نظام جمهوری اسلامی، اقتضای کار بیشتر، انقلابی تر، مؤمنانه تر و همه ی امکانات را بیش از این به میدان آوردن است؛ این را قبول داریم. البته کم کاری وجود دارد، اما ناکارآمدی وجود ندارد؛ بین اینها باید تفکیک قائل شد. ناکارآمدی وجود ندارد؛ نظام اسلامی کارایی دارد. یک نشانه ی کارایی نظام، وجود شماسست. جوان دانشجوی مؤمن و معتقد به نظام می تواند حرف و انگیزه ی خودش را قوی در فضای جامعه مطرح کند. حرف شما فردا در تمام فضای جامعه منتشر می شود؛ این نکته ی خیلی مهمی است؛ این خودش کارآمدی این نظام است. کارآمدی نظام غیر از کارآمدی این دستگاه یا آن دستگاه است؛ نظام، نظام کارآمدی است. البته کارآمدی نظام، مجموعه ی عملکرد مثبت و منفی یی است که دستگاه های نظام دارند؛ اما این برآیند مثبت است.

... البته من از کمک و حمایت از نخبگان همیشه دفاع می کنم و اعتقاد هم دارم که این کار درست است؛ منتها به نظر من خوب است بین ورزشکارها و نخبگان علمی مقایسه نشود. ده ها سال است که این کار در دنیا معمول است، در کشور ما هم همین طور معمول بوده است؛ اما مطرح کردن نخبگان علمی چند سال است که در این جا معمول شده؛ در سابق چنین چیزی وجود نداشته. این کار یواش یواش فرهنگ خواهد شد؛ به یک مسأله ی جدی و همگانی تبدیل خواهد شد. البته این هم هست که در دنیا روح عوامانه یی گرایش به ورزش غلبه دارد؛ این را باید تصدیق کرد. الان شما می بینید که گاهی یک کشور را به یک فوتبالیست می شناسند. آن کشور لابد سیاستمدار



دارد، نخبه‌ی علمی دارد، عالم دارد؛ اما هیچ کس از آنها را نمی‌شناسند؛ گاهی خود آن کشور را هم نمی‌شناسند! دنیا به ورزش‌گرانش دارد، اما‌گرانش درست نیست؛ من این‌گرانش را تأیید نمی‌کنم. کشور ما هم یک مقدار تابع همین قضیه است. در کشور ما که مهد ورزش‌های دیگری مثل کشتی است، در عین حال الان فوتبال جاذبه‌ی بیشتری دارد؛ افراد مسابقات فوتبال را تماشا می‌کنند و به هیجان می‌آیند و با احساسات عمومی دنیا همسطح می‌شوند. این‌هایی که شما می‌خواهید، ان‌شاءالله درست خواهد شد. اعتقاد من این است که خیلی از این کارها را شماها قبل از آن که خودتان مصدر امور شوید، ان‌شاءالله خواهید دید که درست شده؛ بخشی از آنها هم می‌ماند برای این که وقتی شما مصدر امور شدید؛ چون این‌ها کارهای بلندمدت است.

... ثبت تجارب، این طوری نیست که مثلاً یک مدیر بنشیند بنویسد: تجربه‌ی من در این قضیه این است. تجارب در اسناد و مدارک و نوشته‌های یک مجموعه منعکس است. مثلاً تجربیات مجموعه‌های اقتصادی - بانک مرکزی، سازمان مدیریت، وزارت اقتصاد و غیره - در اسناد و منابع و دفاتر ثبت است. بنابراین در سیر کارها تجربه به دست می‌آید و همان‌جا هم ثبت می‌شود. این طور نیست که تجربه‌ها می‌آید و با آدم‌ها می‌رود و نابود می‌شود؛ بعد افراد بعدی می‌آیند و از آنها استفاده نمی‌کنند. این که ما بگوییم در کدام بخشها، در کدام پروژه‌ها و در کدام رشته‌ها باید کار و تحقیق شود، البته این کار ویژه و تخصصی است. به نظر ما همان بنیادی که گفتیم، ان‌شاءالله اگر تشکیل شود، یک قسمت هم به این چیزها اختصاص پیدا می‌کند؛ اولویتها را معین خواهد کرد و به این چیزها خواهد پرداخت. منتها معلوم است که یک کشور از نخبگان خودش چه می‌خواهد. یک کشور از نخبگان خودش می‌خواهد که به نیازها و مطالبات عمومی و به مصالح کشور بیندیشند؛ به آنها پاسخ دهند و خودشان را متعهد بدانند. من در جمع نخبگان المپیادی - البته الحمدلله الان همه‌ی شما نخبه هستید؛ بنده همه‌ی شما جوانها را به یک معنا نخبه می‌دانم - مکرر گفته‌ام که نخبگان توجه داشته باشند خود را از ملت طلبگار ندانند. ما به مسؤولان مرتب سفارش می‌کنیم به نخبگان رسیدگی کنند؛ اینها سرمایه‌ها و گنجینه‌های کشورند و البته باید به اینها رسیدگی شود؛ در این شکی نیست. یک مطلب این است که ما مسؤولان باید خود را برای پشتیبانی، حمایت و دفاع از نخبگان مسؤول بدانیم؛ اما حرف دیگر این است که ما بگوییم نخبگان خود را از ملت ایران و از کشورشان طلبگار بدانند؛ این دومی مطلقاً قبول نیست. همه‌ی ما بدهکاریم: بدهکار به این ملت، بدهکار به این تاریخ، بدهکار به نسل‌های آینده. کسانی که کشور را ترک می‌کنند و به خارج می‌روند، یک وقت می‌روند تا معلوماتشان را تکمیل کنند و برگردند؛ چه اشکالی دارد؟ این اصلاً مانعی ندارد. مثلاً در این‌جا نیازی دارند - کارگاهی، وسیله‌ی کاری، درسی، دانشی، رتبه‌ی، استادی - این نیاز در این‌جا برآورده نمی‌شود؛ در فلان نقطه‌ی دنیا برآورده می‌شود؛ بنابراین به آن‌جا می‌روند و استفاده می‌کنند و برمی‌گردند؛ این که مورد تأیید ماست؛ ما از این کار گله‌ی نداریم. اما کسانی که کشور را رها می‌کنند و به پشت سرشان نگاه نمی‌کنند، اینها سودی نمی‌برند. اینها خانه‌ی خود را که مال خودشان است و همه آنها را محلی و صاحبخانه می‌دانند، رها می‌کنند؛ به نقطه‌ی می‌روند که اجیر شوند! اجیری و مزدوری است؛ مزدوری با پول زیاد؛ خیلی فرق می‌کند. در خانه‌ی خود زندگی کردن، در فضای خانه‌ی خود تنفس کردن، خود را صاحبخانه دانستن؛ این کجا؟ این که یک ایرانی به فلان نقطه‌ی دنیا برود - مثلاً به استرالیا یا کانادا یا اروپا - گیرم مرکزی هم پیدا کند که در آن‌جا کار کند و حقوقی هم بگیرد؛ آن حقوق هم ده برابر حقوقی باشد که در ایران خواهد گرفت؛ اما آن‌جا صاحبخانه نیست، همه او را بیگانه می‌دانند، کسی او را صاحب حق نمی‌داند، با او احساس خویشاوندی نمی‌کند؛ این کجا؟ این طور نیست که رفتن به خارج امتیازی محسوب شود؛ نه، ماندن در این‌جا امتیاز است. شما در خانه‌ی خود، برای مردم خود و برای خانواده‌ی خود کار می‌کنید؛ و این ارزش بسیار بالایی است. نخبگان از این ملت و از این کشورند و توقع ما این است که برای این ملت و این کشور هم باشند. البته به مسؤولان هم مرتباً سفارش می‌کنیم و بر خودمان هم لازم می‌دانیم که از این جماعت



نخبه - که ذخایر کشورند - استفاده و حمایت کنیم.

بیانات در پایان سخنان دانشجویان

بسم الله الرحمن الرحيم

جلسه ی امروز ما جلسه ی بسیار خوبی بود. همان طور که اول جلسه عرض کردیم، قرار بر این است که بنده بشنوم و دوستان مطالبی را بفرمایند. هدف از این جلسه هم در درجه ی اول تکریم نسبت به دانشگاه است؛ می خواهیم به دانشگاه و دانشجو در فضای عمومی کشور احترام گذاشته شود. احترام به دانشجو و دانشگاه به معنای احترام به دانش است؛ به معنای این نیست که ما برای قشری مجاز می دانیم که دارای تبحر و نخوت باشد؛ نه، به هیچ وجه این طور نیست. تکریم دانشجو و دانشگاه به معنای تکریم علم است. اگر کشور ما در زمینه ی علم سرمایه گذاری و تلاش نکند، مسلماً باز هم سالهای متمادی در پیشرفت همه جانبه و توسعه ی کشور تأخیر خواهد افتاد؛ کمالین که عقب ماندگی های کشور ما در دوره ی حکومت طاغوت - چه پهلوی ها و چه قاجارها - به خاطر این بود که به مقوله ی علم در این کشور اهمیت داده نشد و علم را محترم نشمردند. وقتی در جامعه یی علم محترم شمرده می شود که استعداد و سرچشمه ی درونی عناصر انسانی کشور جوشان شود و علم بومی گردد. سرمایه گذاری برای علم، باید با این هدف باشد؛ والا این که دیگران فرآورده های علمی داشته باشند و فرمولها و کلماتی را به ما بیاموزند و ما بدون این که هیچ عمقی از آن به دست بیاوریم، آن کلمات را یاد بگیریم، به پیشرفت هیچ کشوری کمک نمی کند؛ نه ما و نه هیچ کشور دیگری. در گذشته سرچشمه ی علم در این کشور خشک شده بود. از طرق مختلف این کار صورت می گرفت: یکی این بود که در مقابل هیمنه ی پیشرفت دانش غربی، این تصور در کشور ما غلیظ شد و مورد تأکید قرار گرفت که ایرانی قادر نیست، ایرانی نمی تواند، ایرانی استعداد لازم را برای پیشرفت علمی و صنعتی ندارد. امروز این حرف به گوش شما بیگانه و ناآشناست؛ اما بدانید که در یک دوره ی طولانی، این فکر در کشور تولید و ترویج شد؛ گفتند ایرانی به درد ادبیات می خورد - ادبیات بزم و گل و بلبل و این طور چیزها - آن هم ادبیات به معنای شعر؛ والا تحقیقات ادبی را هم باز باید اروپایی ها و مستشرقین اروپایی می آمدند می کردند. ایرانی به درد کارهای جدی و اساسی نمی خورد. نتیجه ی فقر علمی، فقر صنعتی شد. نتیجه ی فقر صنعتی، خرج کردن همه ی سرمایه ها برای رسیدن به سطح زندگی معمولی متعارف دنیایی شد؛ یعنی وارد کردن، صنعت مونتاژ، دایم دنبال دیگران دویدن، نفت و همه ی سرمایه های داخلی را تقدیم کردن. نتیجه ی دیگرش این بود که خیلی از استعدادهای طبیعی - غیر از استعدادهای انسانی - در کشور ما متوقف ماند. وقتی مردمی دانشمند نبودند، اهل صنعت نبودند و فناوری و علم نداشتند، از بسیاری از ثروتهای موجود طبیعی خودشان هم غافل می مانند. سالهای متمادی می گذشت؛ نفت در این کشور بود، اما کسی نبود که بداند این نفت چیست و به چه درد می خورد! دیگرانی که پیشرفت کرده بودند، این ماده را می شناختند و کاربرد آن را می دانستند؛ لذا آنها آمدند آن را کشف و استخراج کردند؛ صاحب آن شدند و به سود خودشان تصرف کردند؛ هم در کشور ما و هم در اغلب کشورهای نفت خیز دنیا. همه ی اینها دنباله ی عقب ماندگی علمی است. وقتی علم نباشد، صنعت نیست. وقتی صنعت نباشد، بسیاری از ثروتهای جامعه کشف نمی شود. وقتی صنعت نباشد، همه ی موجودی برای به دست آوردن صنعت روز خرج می شود؛ دنباله روی از بیگانه و گرفتن ناگزیر فرهنگ بیگانه و تبعیت ناگزیر از سیاست های بیگانه هم به دنبالش پدید می آید. همه ی اینها ناشی از بی علمی است. بنابراین علم باید در کشور ترویج شود. یکی از کارهای مهم انقلاب همین بود؛ علم را در داخل کشور ترویج کرد. اول انقلاب در برهه ی کوتاهی ما ناگزیر شدیم دانشگاه نداشته باشیم. دانشگاه به مناسبت انقلاب فرهنگی و مسائلی که در دانشگاه بود، تعطیل شد. دانشگاه ها به اصرار دانشجوها تعطیل شد. در همین دانشگاه تهران گروهکها اتاق جنگ درست کردند؛ یعنی از دانشگاه به عنوان وسیله یی برای آشوب، فتنه، جنگ با انقلاب، جنگ با نظام و جنگ با اسلام استفاده کردند! دانشگاه در برهه ی کوتاهی تعطیل شد؛ لیکن بعد از



این برهه ی کوتاه، فعالیت علمی و دانشگاه و دانشجو به شکل معجزه آسای پیشرفت کرد. شماها امروز در وسط جریان قرار دارید؛ درست احساس نمی کنید که ما چه وضعی داشتیم و از کجا به کجا رسیدیم. ما در این کشور سالهای متمادی برای معالجات خودمان بناچار از پزشک تایلندی و پاکستانی و هندی استفاده می کردیم؛ چون پزشک در این کشور به قدر لازم نبود؛ اما امروز یکی از دغدغه های نظام این شده که این همه پزشک اضافی را چگونه به کار بگمارد. بعضی ها برای این قضیه غصه می خورند. به نظر من این کج سلیقگی است؛ غصه نیست. آن روز برای اداره ی تعداد معدود دانشگاه های کشور، ما استاد نداشتیم. البته اول انقلاب تعدادی استاد از کشور رفتند؛ اما آنهایی که رفتند، آنقدر زیاد نبودند؛ درباره ی شمار آنها مبالغه شد. امروز خوشبختانه ما اساتید فعال و مشغول در این همه دانشگاهی که در کشور به وجود آمده، فراوان داریم. تعداد دانشگاه های امروز نسبت به گذشته قابل مقایسه نیست. ممکن است در سیاستگذاری ها و اجرای آن سیاست ها اشتباهاتی وجود داشته باشد - از گسترش کمی به این شکل، من به طور مطلق دفاع نمی کنم - لیکن نکته ی اصلی این است که به علم اهمیت داده شد. من امروز می خواهم همین نکته را به شما عرض کنم. عزیزان من! به علم اهمیت دهید. کلید اصلی باز کردن قفل های گوناگون، اهمیت دادن به علم است. البته در کنار آن، این امر بدیهی را هم باید در نظر داشته باشید که علم و عالم همان قدر که می توانند مفید باشند، می توانند مضر هم باشند؛ «چو دزدی با چراغ آید گزیده تر برد کالا». اگر کسی که علم در وجود او هست، تقوا و پرهیزگاری و امانت و صداقت در او نباشد، می تواند موجود مضری باشد؛ می تواند علیه کشور و مصالح کشور، علم خودش را مورد استفاده قرار دهد. بنابراین در کنار علم، فرهنگ و تزکیه و اخلاق و معنویت هم لازم است؛ در این هیچ شبهه نکنید. حرکت هایی که انجام می دهند برای این که محیط دانشگاه و دانشجو را محیط بی دینی و بی معنویتی کنند، به نظر من گرچه یک مقدارش از روی غفلت است، اما یک مقدارش هم حساب شده است. در این قضیه خیلی ها مقصردند؛ هم در دانشگاه ها مقصر وجود دارد، هم در خود دستگاه های وزارتی و دولتی. عده یی حساب شده می خواهند محیط های دانشجویی و دانشگاه را - که محیط علم و گسترش علمی و رشد علمی و پرورش علمی و آینده ی علمی کشور است - از معنویت تهی کنند تا در آن، ایمان و تقوا و معنویت و خدا و تعهد دینی وجود نداشته باشد؛ این قطعاً حرکتی است به ضرر مصالح کشور.

پروردگارا! دل های جوان و آماده و مستعد را از نور معرفت خودت سرشار کن. پروردگارا! نشست صائمانه ی این جوانان عزیز را که در ساعتی از روز ماه رمضان انجام گرفت، مشمول برکات و توجهات خاص خودت قرار بده. پروردگارا! جوانان ما را از صلاح و سداد برخوردار بفرما. پروردگارا! آینده ی کشور را به دست این جوانان، آینده ی علم و معرفت و تقوا قرار بده؛ دشمنان را از نفوذ در این کشور و در نظام جمهوری اسلامی روزبه روز مأیوس تر بفرما؛ قلب مقدس ولی عصر را از ما شاد و خشنود کن؛ شهدای ما را با پیغمبر و اولیای پیغمبر محشور بفرما؛ روح مطهر امام بزرگوار را با اولیای محشور کن.

والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته